

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا

مقاله پژوهشی، سال هفتم، شماره ۲۵، پاییز ۱۴۰۱، صفحات ۸۶ تا ۹۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۵

## حقوق و تعهدات قائم مقام تجاری در قوانین ایران و انگلستان

بابک خسروی نیا | استادیار، گروه حقوق، واحد لارستان، دانشگاه آزاد اسلامی، لارستان، ایران.

محمد عبداللهی\* | کارشناسی ارشد، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، لارستان، ایران.

### چکیده

قائم مقامان تجاری، اشخاصی هستند که تجار، بنابر همان دلایل مذکور در فوق، برای اداره امور تجارتخانه خود و یا شعبات تجارتخانه که در جاهای مختلف واقع شده و خود به تنهایی از عهده اداره آنها، بر نمی آیند، اقدام به نصب آنها و تفویض اختیار برای انجام کلیه امور تجاری خود می نمایند. این پژوهش با هدف بررسی حصول به رفع و حداقل بهبود وضعیت موجود قواعد تجاری در باب انواع نمایندگی های تجاری و با روش توصیفی تحلیلی به بررسی این موضوع پرداخته شد و به چنین نتایجی دست یافته شد:

قائم مقام تجاری در انجام اعمال حقوقی ابتکار عمل ندارد و کلیه سود و زیان حاصله از اعمال تجاری و انعقاد قراردادها، به صاحب تجارتخانه منصرف می شود، بنابراین وی در امر تجارت نه استقلال دارد و نه تاجر محسوب میشود. به طور کلی می توان گفت که فعالیت و عملکرد قائم مقام تجاری، ذاتاً تجاری نیست و قانون تجارت و لایحه جدید نیز نمایندگی وی را جزء اعمال تجاری قرار نداده است بلکه اعمال او را به تبع تاجر بودن صاحب تجارتخانه، تجاری میدانند؛ به همین جهت، مایه تجاری و سرقفلی به عملیات قائم مقامی تجاری تعلق نمی گیرد. تبصره ماده ۸۸ لایحه قانون تجارت از نمایندگی در امور تجاری مشمول قوانین خاص صحبت به میان آورده است، ذکر چنین نوه ای مستلزم شناسایی این دسته از نمایندگان و تدوین قوانینی است که با شاخه ای که در آن فعالیت می کنند کاملاً متناسب باشد، این در حالی است که دقیقاً مشخص نیست که در نظام حقوقی ایران چه کسانی مشمول قوانین خاص هستند که در حقوق انگلستان هم به چنین شکل است.

واژگان کلیدی: حقوق، تعهدات، نهاد قائم مقام تجاری، حقوق ایران، حقوق انگلستان.

---

\* نویسنده مسئول

### مقدمه و بیان مساله

قائم مقام تجاری مختار در اداره تجارتخانه و یا شعبه آن است و به نام تجارتخانه می تواند تمام امور تجاری از جمله خرید و فروش و امضاء اوراق بهادار و تعهد آور را انجام دهد و احتیاجی به مراجعه به تاجر نخواهد داشت. ولی مسلم خواهد بود، اگر اضافه بر میزان اذن عمل نماید و یا مرتکب تفریط و تعدی شود در مقابل رئیس تجارتخانه مسئول خواهد بود. تاجر به اطمینان عمل و شناسایی شخص قائم مقام، او را به این سمت برقرار و زمام امور تجارتخانه خود را به دست او سپرده بنابر این مباشرت شخص او لازم است و قائم مقام نمی تواند بدون اجازه تاجر کسی دیگر را در کلیه امور تجارتخانه نایب قرار دهد. همچنان که با فوت یا حجر رئیس تجارتخانه، قائم مقام تجاری منزل نیست ولی در مورد شرکت های تجاری با انحلال شرکت، قائم مقام تجاری منزل است. زیرا دیگر شخصی وجود نداشته تا قائم مقام بودن او صدق کند. در ماده ۳۹۵ قانون تجارت ذکر شده «سمت مزبور ممکن است کتب داده شده و از این امر استفاده می شود که تاجر می تواند عملاً سمت مزبور را هم بدهد و گویا نظر مقنن این بوده که شخصی که سال ها در تجارتخانه از طرف تاجر به امور تجاری اشتغال داشته، شاید احتیاجی به داشتن اختیارات کتبی نداشته باشد. ولی در ماده ۳۹۹ قیمت مقرر گردیده: عزل قائم مقام تجاری که وکالت او به ثبت رسیده و اعلان شده باید مطابق مقررات وزارت دادگستری به ثبت رسیده و اعلان شود والا در مقابل اشخاص ثالثی که از عزل او مطلع نبوده و کالت باقی تلقی می گردد و همچنین در ماده ۳۹۷ همان قانون تصریح شده: «قائم مقام تجاری ممکن است به چند نفر مجتمع داده شود با قید به این که تا تمام امضاء نکنند تجارتخانه ملزم نخواهد شد. از دیرباز، یکی از ضروری ترین و بدیهی ترین نیازهای جوامع بشری، نیاز به داد و ستد و تجارت بوده است. در گذشته، افراد، بیشتر بر اساس شناختی که از طرف مقابل داشتند، با او معامله می کردند و طرفین معامله رو در روی یکدیگر قرار می گرفتند. ولی به تدریج با گذشت زمان، فعالیتهای تجاری اشخاص، در راستای پیشرفتهای صنعتی و تجاری و تکنولوژی های به وجود آمده، دستخوش تحولات بسیاری گردید. به طوری که با گسترش جوامع و لزوم سرعت و رقابت در انجام معاملات تجاری، دیگر اشخاص قادر نبودند به تنهایی و با توجه به شناخت طرف مقابل، با وی معامله نمایند و در اینجا بود که لزوم وجود اشخاصی به عنوان واسطه در بازار تجارت، حس گردید و انواع واسطه های تجاری، با عناوین و کارکردهای مختلف، پدیدار شدند. یکی از این واسطه ها که در قانون تجارت ایران، قانونگذار برای آن مقرراتی پیش بینی نموده، قائم مقام تجاری می باشد. قائم مقامان تجاری، اشخاصی هستند که تاجر، بنابر همان دلایل مذکور در فوق، برای اداره امور تجارتخانه خود و یا شعبات تجارتخانه که در جاهای مختلف واقع شده و خود به تنهایی از عهده اداره آنها، بر نمی آیند، اقدام به نصب آنها و تفویض اختیار برای انجام کلیه امور تجاری خود می نمایند. قانونگذار، فقط در چند ماده، به نهاد قائم مقام تجاری، پرداخته است و به بیشتر موضوعات مرتبط با آن، اشاره ای ننموده و حتی با آنکه در عنوان باب نهم از قانون تجارت، وی را یک نوع نماینده تجاری قلمداد کرده، ولی هیچ تعریفی از نماینده تجاری و انواع آن و اینکه قائم مقام تجاری، جزء کدام دسته از

آنهاست، ارائه نکرده است. لذا، در تحقیق حاضر، سعی داریم، مقررات مربوط به نمایندگان تجارتي پیش بینی شده در حقوق کامن لا و به طور خاص در کشور انگلستان و همچنین دستورالعمل اتحادیه اروپا مصوب ۱۹۸۶ در این خصوص که در جهت یکسان سازی مقررات کشورهای عضو در مورد نمایندگان تجارتي، برای رسیدن به رقابت در یک بازار مشترک با شرایط مشابه به تصویب رسیده است و قانون سوئیس که عضو اتحادیه اروپا نمی باشد را بررسی نموده و با قائم مقام تجارتي پیش بینی شده در حقوق ایران تطبیق نماییم.

اشخاص می توانند اعمال نیابت پذیری را که خود صلاحیت انجام آن را دارند به وسیله دیگری به اجرا درآورند. از این رو بکارگیری از دیگری در اداره برخی امور و مشاغل چه در قانون مدنی چه در قانون تجارت اصلی اجتناب ناپذیر است. ماده ۳۹۵ قانون تجارت نیز یکی از این تفویض را اختیار یا نیابت دادن به دیگری رقم زده است. چرا که تاجر کلیه امور یا برخی از آن را به قائم مقام تجارتي خود واگذار می نماید و حضور مواد مربوط به قائم مقام تجارتي در باب نهم که مربوط به نمایندگان تجاری است خود بیانگر و مؤید همین ادعاست.

طی تمامی مراحل تدوین این تحقیق بر آن هستیم تا نسبت به تبیین شخصیت قائم مقام تجارتي در حقوق ایران و انگلستان و اینکه وی نماینده محسوب می شود یا صرف قائم مقام و یا از ماهیت حقوقی متفاوتی در مقایسه با سایر نهادهای حقوقی موجود برخوردار است که بر فرض اول سؤال نمایندگی وی امری است قراردادی یا قانونی، افزون بر آن مصادیق قائم مقامی تجارتي را در حقوق تجارت مورد بحث و بررسی مکفی قرار خواهیم داد.

## مبانی نظری تحقیق

### مفهوم قائم مقام تجاری

قائم مقام که در لغت به معنای «جانشین» و «نائب» است، (معین، ۱۳۹۱: ۷۸۱) در متون حقوقی در معانی اصطلاحی متعددی به کار رفته که در همه آنها نوعی جانشین دیده می شود. (مولودی، ۱۳۸۳: ۲۲۰)

کلمه «قائم مقام» در هیچ یک از قوانین تعریف نشده، اما به صورت پراکنده در قوانین مختلف به کار رفته است؛ از جمله ماده ۵۶ ق.م در مورد وقف، ماده ۱۷۱ ق.م در مورد تکلیف رد حیوان ضاله به مالک یا قائم مقام، ماده ۲۱۹ در مورد اصل لزوم معامله بین متعاملین و قائم مقام، ماده ۲۳۱ در مورد اثر معامله درباره متعاملین و قائم مقام آن، ماده ۶۰۹ در مورد امانت گذاری مالک یا قائم مقام او، ماده ۶۲۴ در مورد لزوم رد عین به مودع و قائم مقام، ماده ۷۴۵ در مورد مبنای مسئولیت فراری دهنده مکفول در قبال مکفول به قائم مقام او، ماده ۸۹۰ در مورد قائم مقام مورث، مواد ۹۱۱ و ۹۱۲ در مورد ارث نوادگان و نبیرگان به قائم مقامی، ماده ۹۲۵ در مورد قائم مقام اولاد اخوه، ماده ۱۲۷۸ در مورد نسبی بودن اعتبار اقرار به خودش و قائم مقام او، مواد ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ در مورد اعتبار اسناد رسمی و عادی درباره طرفین و قائم مقام آنان و مواد ۱۳۳۲ در مورد تاثیر سوگند نسبت به اشخاص به کار رفته است و همچنین در دیگر قوانین مانند ماده ۱۴۵ قانون کار

و ۳۶ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ و ماده ۶ قانون بیمه اجباری مسئولیت دارندگان وسیله نقلیه موتوری زمینی مصوب ۱۳۴۷ می باشد و اما آنچه در قانون تجارت به کار رفته ماده ۳۹۵ قانون تجارت الی ۴۰۱ در مورد نهاد قائم مقام است که در لایحه جدید نیز از ماده ۳ الی ۹ پیش بینی شده است و ماده ۴۱۸ ق.ت در مورد قائم مقامی مدیر تصفیه است. همان طوری که بیان گردید، قائم مقام به معنای جانشین، نایب می باشد ممکن است سؤال شود که جایگاه قائم مقام در نظام حقوقی ما در چه مواردی با اصطلاحی است. با توجه به تعاریفی که از قائم مقام داریم در امور مدنی، قائم مقام شامل چه مواردی و در قانون تجارت نیز شامل چه مواردی است و آثار آن چیست؟ که قبل از ورود به بحث لازم است تعاریف آن از نظر حقوقدانان کنکاش شود آنچه مسلم است در تعریف کلی قائم مقام می توان گفت چنین است: «کسی است که حقی یا تکلیفی را توسط آن شخص عهده دار می شود و این تکلیف یا به سبب عقد است یا ایقاع یا واقعه حقوقی.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵، ج ۵: ۲)

در نظام حقوقی ما اصطلاح قائم مقام در امور مدنی در مورد عام و خاص بیان شده است و در حقوق تجارت نیز قائم مقام تجاری به عنوان یک نهاد خاص ذکر شده است، هر چند برخی حقوقدانان قائم مقام تجاری را در قالب وکالت و برخی نیز در قالب نمایندگی می دانند اما وجه تمایز بین آنها وجود دارد.

آثار عقود نه تنها متعاقدين بلکه قائم مقام آنها را نیز تحت تاثیر خود قرار می دهد به طوری که این موضوع در مواد ۲۱۹ و ۲۳۱ قانون مدنی ذکر شده که ماده ۲۱۹ ق.م می گوید: «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است.» و ماده ۲۳۱ ق.م نیز بیان داشته «معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها موثر است.» به طور کلی، آنچه در خصوص مفهوم قائم مقام در حقوق کشورها مورد مطالعه شده ناظر به جانشین ارادی، تبعی و یا قهری شخص ثالث به جای طرف قرارداد در حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد می باشد که همان معنی قائم مقامی (به معنی جانشین) در عقد را متبادر به ذهن می سازد. (شعاریان، ۱۳۹۲: ۱۷)

### قائم مقام تجاری

عنوان باب نهم از قانون تجارت ایران، «قائم مقام تجاری و سایر نمایندگان تجاری» می باشد، که مواد ۳۹۵ الی ۴۰۱ این قانون، به این موضوع پرداخته و برای آن احکام و مقرراتی را پیش بینی نموده است. عنوان باب اول از لایحه جدید تجارت نیز، «تاجر و قائم مقام تجاری» می باشد، که مواد ۳ الی ۹ این لایحه، به موضوع قائم مقام تجاری اختصاص یافته است. در ماده ۳۹۵ ق.ت در تعریف قائم مقام تجاری چنین آمده است: «قائم مقام تجاری کسی است که رئیس تجارتخانه او را برای انجام کلیه امور مربوط به تجارتخانه یا یکی از شعب آن نایب خود قرار داده و امضای او برای تجارتخانه الزام آور است. سمت مزبور ممکن است کتبا داده شود یا عملاً ماده ۳ لایحه جدید نیز در تعریف قائم مقام تجاری چنین بیان داشته است: «قائم مقام تجاری شخصی است که تاجر

او را برای انجام امور تجاری نایب خود قرار می دهد و امضای او برای تاجر الزام آور است. قائم مقام تجاری وکیل تاجر محسوب می شود. مطابق مواد مزبور، قائم مقام تجاری شخصی است که از طرف تاجر منصوب شده تا به نام و حساب وی، فعالیت نماید. این مفهوم قائم مقام تجاری به مفهوم نماینده نزدیک است، اما باید توجه داشت که بین این دو تفاوت هایی هم وجود دارد. بدین ترتیب به لحاظ مفهومی، تفاوتی بین قانون تجارت و لایحه جدید وجود ندارد و نگاه لایحه جدید از این منظر نوآورانه محسوب نمی شود. به گونه ای که از منظر قانون تجارت و لایحه جدید، در همه موارد و در کلیه امور تجاری ممکن است تاجر شخصاً نتواند عملیات تجاری انجام دهد بلکه فرد دیگری را به عنوان قائم مقام یا نماینده از طرف خود تعیین نماید تا تمام یا قسمتی از امور بازرگانی او را انجام دهد. این عمل نوعی تفویض اختیار و نمایندگی می باشد که در بسیاری از موارد اعمال می گردد، لازم به ذکر است که یکی از حقوقدانان حقوق تجارت، نمایندگان تجاری را به دو نوع تقسیم نموده است. نمایندگان تجاری غیر مستقل و نمایندگان تجاری مستقل و در تعریف نمایندگان تجاری غیر مستقل چنین بیان داشته است: «نمایندگان تجاری غیر مستقل کسانی هستند که به نام صاحب تجارتخانه عمل می کنند و کلیه امور را به نام و به حساب امر خود انجام می دهند». (ستوده تهرانی، ۱۳۹۲: ۹۱)

وی معتقد است که برای رسمیت یافتن قائم مقام تجاری بهتر است و کالتنامه مخصوصی برای او تنظیم شود و اختیارات او تعیین گردد. زیرا در صورت عدم وکالتنامه، کلیه اقدامات انجام یافته توسط تاجر، برای صاحب تجارتخانه الزام آور است. لذا بدان جهت که اصیل یا به علت این که شخصاً کلیه امور تجارتخانه را نمی تواند انجام دهد یا شعب مختلفی داشته و یا این که از توانایی و تبحر شخصی را استفاده نماید قائم مقامی تعیین و تمام یا قسمتی از امور تجارتخانه را به شخصی اعطاء تا وی تحت امر او مبادرت به عملیات تجاری نماید و این شخص چون به نام و به حساب اصیل انجام می دهد، وی شخصاً تاجر محسوب نمی شود. (ستوده تهرانی، ۱۳۹۲: ۹۲)

### ارتباط قائم مقام تجاری و نمایندگی تجاری

در اصطلاح حقوق، نمایندگی انجام عمل از جانب دیگری است. بنابراین در نمایندگی شخص دیگری از طرف اصیل اقدام حقوقی یا عمل مادی دارای اثر حقوقی، را انجام می دهد و آثار آن عمل، اصیل را متعهد و ذیحق می سازد. مطابق ماده ۳۹۵ ق.ت و ماده ۳ لایحه جدید، در قائم مقام تجاری نیز شخصی اقدامی انجام می دهد و آثار آن اقدام، دیگری را متعهد و ذیحق می سازد. (قنواتی و تفرشی، ۱۳۸۰: ۵۶)

به طور کلی، در قانون تجارت و لایحه جدید از سمت قائم مقام در تجارتخانه ها سخن گفته شده است. ماده ۳۹۵ قانون تجارت از شخصی که رئیس تجارتخانه، او را برای انجام تمامی امور مربوط به تجارتخانه یا یکی از شعب آن نایب خود قرار داده و امضای وی برای تجارتخانه الزام آور دانسته است، به عنوان قائم مقام تجاری یاد می کند و ماده ۳ لایحه جدید هم با عبارتی مشابه از شخصی که تاجر، او را برای انجام امور تجاری نایب خود قرار داده و امضای او برای تاجر الزام

دانسته است، به عنوان قائم مقام تجاری یاد می کند. ماده ۴۰۱ نیز وکالت سایر کسانی که در قسمتی از امور تجارتخانه یا شعبه نمایندگی دارند تابع مقررات عمومی راجع به وکالت دانسته است. بنابراین از نظر قانون تجارت در صورتی که اختیار انجام کلیه امور تجارتخانه یا یکی از شعب آن به شخصی داده شود، به آن شخص قائم مقام تجاری اطلاق می شود که مقررات خاصی نیز برای آن پیش بینی شده است اما در مواردی که اختیار انجام قسمتی از امور تجارتخانه و یا یکی از شعب به شخصی داده شود، مقررات عمومی وکالت در مورد آن اجراء می گردد. در لایحه جدید با توجه به همین عدم جامعیت مقررات قانون تجارت، در کنار قائم مقام تجاری، نماینده تجاری نیز تعریف شده است. به موجب ماده ۵۵ لایحه: انماینده تجاری عبارت است از انجام مذاکرات مقدماتی، انعقاد قرارداد و با ارائه خدمات پس از اجرای قرارداد به نام و به حساب دیگری در مقابل دریافت اجرت، بدون اینکه نماینده، مستخدم با اجیر طرف دیگر باشد».

با توجه به مباحث مزبور، می توان گفت نماینده تجاری بر خلاف قائم مقام تجاری، شخصی مستقل است که در برابر تاجر اعطاء کننده نمایندگی، تعهد می کند در ازاء دریافت اجرت با کمیسیون نسبت به بازاریابی، مذاکره با انعقاد معاملات تجاری برای مدت محدود با نامحدود به نام و به حساب وی اقدام کند. مهم ترین ویژگی های آن عبارت است از تاجر بودن، استقلال در اداره امور تجاری مربوط به موضوع نمایندگی و امین بودن که هریک از اوصاف مزبور موجب می شود احکام و آثاری خاص بر رابطه بین نماینده و اصیل مترتب شود. (احمدی سجادی، ۱۳۷۸: ۸۸)

### شرایط قائم مقام تجاری

در تفسیر قائم مقام تجاری می توان گفت که پنج شرط برای وجود قائم مقام تجاری وجود دارد که به شرح آن می پردازیم.

### وجود تاجر یا تجارتخانه

یکی از شرایط و ارکانی که در به وجود آمدن قائم مقام تجاری نقش اساسی دارد وجود تاجر یا تجارتخانه می باشد چرا که طبیعتاً تاجر یا تجارتخانه ای که داد و ستد می کند طبیعتاً اقتضاء تجارت، وجود شخصی را می طلبد که به انجام و فعالیت تجارت مشغول باشد که وی اصیل تلقی بشود تا اراده خود را بیان دارد و رابطه حقوقی ایجاد کند وجود اصیل برای وقوع رابطه مذکور ضروری است. تا از این رابطه حقوق و تعهداتی به وجود بیاید پس سبب ایجاد قائم مقامی اراده اصیل است، اعطاء صلاحیت به اراده قائم مقام تجاری موجب اختیار دخالت در امور اصیل است. در حقیقت اختیارات قائم مقام ناشی از توانایی های اصیل است پس بنابه قاعده عمومی، خود اصیل باید قانون قادر به انجام موضوع تجارتخانه بوده باشد بنابراین اصیل باید توانایی قانونی برای اعطاء اختیار که انتخاب قائم مقامی تجاری نیز نوعی اعطا است وی داشته باشد. تا اینکه قائم مقام را جانشین تاجر یا تجارتخانه قلمداد نمود تا وی بتواند مستقیم قرارداد یا عمل حقوقی را انشاء کند بنابراین اگر چنین توانایی نداشته باشد طبیعتاً نمی تواند به طور غیر مستقیم

و به واسطه قائم مقام اقدامی انجام دهد و انشاء عقد توسط قائم مقام در حقیقت انعقاد قرارداد به وسیله اصیل است، بنابراین وجود تجار که همان اصیل است از اولین ارکان بحث قائم مقام تجاری محسوب می شود.

### وجود قائم مقام

زمانی عنوان قائم مقام تجاری به شخصی اطلاق می شود که اعمالش بدون هیچ مانعی در حقوق و دارایی و بطور کلی امور دیگری تاثیر گذار و نافذ باشد، در غیر این صورت اطلاق عنوان قائم مقامی در خصوص آن امور که ارتباط کامل با موضوع قائم مقامی دارد، نیست. نایب همان واسطه در تصرف یا انشاء عمل حقوقی است پس باید اراده نماینده بر موضوعی تعلق گیرد. حق یا اختیاری که قائم مقام برای تصرف در امور دیگری دارد مقید به وجود شخصیت او بوده و دارایی او تعلق نمی گیرد. در هر صورت سلطه یا اختیار قائم مقام با شخصیت او پیوند خورده است نه با دارایی او بنابراین قائم مقامی بالفعل است به این معنی که مصداق قائم مقام تا شخصی عملی را برای دیگری انجام ندهد یا خود را در معرض انجام آن عمل قرار ندهد عنوان قائم مقام بر وی صدق نمی کند. پس وجود شخصی لازم است تا وی را نایب خود قرار داده و به جای اصیل نسبت به امور تجارت خانه منصوب کرد. (دمیرچیلی و سایرین، ۱۳۹۳: ۷۲۸)

### آثار قائم مقام تجاری در حقوق ایران و انگلستان

مباحثی که از بحث ماهیت قائم مقام تجاری بیان شد اینک در پیرامون و آثاری که رابطه از قائم مقامی به میان آید بحث را شروع می کنیم این رابطه از منشاء حقوق و تعهداتی برای تجار و قائم مقام و طرف معامله با قائم مقام می باشد هر چند در قانون تجارت از مواد ۳۹۵ الی ۴۰۱ مباحثی بسیار اندک به میان آمده حتی در لایحه پیشنهادی که از مواد ۳ الی ۹ در مورد قائم مقام بحث شده عاری از اشکال نمی باشد. چرا که با تصویب قانون در موضوعی که هم عقد است و هم نهاد، با تصویب چند ماده مختصر تفسیرهای گوناگون و مختلفی به همراه خواهد داشت و آثار قائم مقام تجاری، بنابر سبب ایجاد آن مختلف است. اراده تجار حدود و اختیارات و تحدید آن، وظایف و صلاحیت و غیره را تعیین می کند، از معیار روابط تجار و قائم مقام و با ایجاد روابط حقوقی بین آنان حقوق و تعهداتی ناشی می شود. قائم مقام در برابر اصیل در صورت تخلف از حدود اختیارات تفویضی مسئولیت دارد و این مسئولیت در قبال شخص ثالث که رابطه حقوقی ایجاد شده است نیز وجود دارد همچنان که تصریح ماده ۶۶۳ ق.م.مقرر می دارد او کیل نمی تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد. بنابراین، قائم مقام تجاری در محدوده ای که نیابت در آن موضوع ایجاد می کند، صلاحیت فعالیت را دارد. لذا چنان چه خارج از اختیارات اعطایی اقدامی صورت گیرد غیر نافذ است و باید توسط تجار یا رئیس تجارت خانه تنفیذ شود، چرا که اقدام خارج از حدود مصلحت متعارف اصیل، موجب غیر نافذ بودن اعمال حقوقی وی می باشد که مستلزم تنفیذ آن توسط اصیل خواهد به طوری که تصریح ماده ۶۷۴ ق.م.م نیز عمل وکیل، خارج از

حدود وکالت مورد اعطایی است، و یا در صورت تفویض وکالت اعطایی وکیل به شخص ثالث در صورت عدم تصریح، طبق ماده ۶۷۳ ق.م.هر یک از وکیل و شخص ثالث در صورت ورود ضرر در برابر موکل، مسئولیت مطلق دارد. هم چنان که قائم مقام تجاری بدون اذن تجار نمی توان کسی را که در کلیه کارهای تجارتخانه نایب برای خود قرار دهد، که تصریح ماده ۳۹۸ ق.ت و ماده ۷ لایحه جدید تجارت همین موضوع را بیان می کند. قائم مقام مکلف است رعایت غبطه و مصلحت تجارتخانه را انجام دهد، و از ورود ضرر بپرهیزد هم چنان که وکیل در اداره اموال موکل باید تعدی و تفریط نکند. و حساب زمان تصدی مدیریت و قائم مقامی به تجار با رئیس تجارت خانه مفصلا حساب ارائه نماید و این تکلیف نیز در ماده ۶۶۸ ق.م بیان نموده است.

همچنین قائم مقام متعهد به حفاظت و نگهداری اموال تجارتخانه با تجار را دارد و از امر قانونی در خصوص پیشبرد موضوع فعالیت تجار یا تجارتخانه اطاعت و هر گونه تجاوز از حدود و اختیارات به منزله تخلف از انجام وظیفه وی می باشد و نیز در دوران قائم مقامی باید اسرار تجارتخانه را حفظ و از افشای اسرار خودداری نماید. یکی از اسباب شایع ایجاد روابط حقوقی، قرار داد است. تجار می تواند با انعقاد قرارداد و اداره امور تجاری مربوط به تجارتخانه را به هر شخصی که مایل است واگذار نماید. این واگذاری ممکن است کتبی باشد یا عملا که در ماده ۳۹۵ ق.ت در قسمت اخیر ماده بیان داشته است و در لایحه نیز این قسمت در هیچ کدام از مواد ذکر نشده است. (حاجیانی، ۱۳۹۲: ۳۰۹) همچنان که بیان شد، این واگذاری ممکن است به صورت کتبی باشد، تجار اراده خود را به طور صریح بیان می کند و این همان موضوع اذن صریح تجار به قائم مقام تجاری جهت فعالیت به تجارت و نایب قرار دادن وی می باشد. در صورت تعیین مدت برای سمت قائم مقام تجاری موجب لزوم آن نمی شود، بلکه تعیین مدت قرار دادن شرط در ضمن عقد جایز است و واگذاری ممکن است به صورت ضمنی باشد یعنی این که تجار صریحا به اداره امور تجارتخانه نمی دهد بلکه با رفتارهایی کسی را به سمت قائم مقامی بر می گزیند به هر حال قائم مقامی تجاری آثار و احکامی دارد که به شرح آن می پردازیم.

### تعهدات قائم مقام تجاری در برابر تجارتخانه

تاجر و قائم مقام تجاری در برابر هم دیگر حقوق و تعهداتی دارند. از آنجایی که بین قائم مقام تجاری و تاجر رابطه قراردادی حاکم است این امکان وجود دارد که اختیارات وی صریح یا ضمنی باشد. و از آنجایی که قواعد تجارت بیشتر بر مبنای عرف است حتی در صورت عدم ذکر در قرارداد و سکوت قانون، قواعد عرف حاکم است. بنابراین عمده ترین تعهد قائم مقام تجاری نیز در برابر تجار یا رئیس تجارتخانه فعالیت وی در قالب موضوع فعالیت تجار است و در غیر این صورت قائم مقام تجاری خارج از حدود اختیارات خود اقدام نموده به طوری که نباید اقدامی می کرد که در



آن صورت ماده ۶۶۳ ق.م.ت.ص صرف خارج از حدود وکالت را بیان نموده است. در مورد قائم مقام تجارتي صدق خواهد نمود.

حقوق و تکالیفی که برای طرفین از روابط قائم مقام تجارتي به وجود می آید می تواند ناشی از قانون باشد با قرار داد و با عرف، لذا از این جهت توافقات قراردادی و اختیارات اعطایی به قائم مقام مهم ترین قاعده - ای که بر روابط فیما بین و ثالث حاکم است و نقش مهمی در حقوق و تکالیف یکدیگری ایفا می نماید. این روابط قراردادی زمانی حاکم است که بر خلاف قانون و نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد چرا که برخی از قوانین آمره بوده، و طرفین نمی توانند بر خلاف آن اراده خود را بیان نمایند.

شایان ذکر است مطابق ماده ۱۰ ق.م. هر شخص می تواند با هر شخص دیگری در هر قالبی قرارداد منعقد نماید، که به اصل آزادی قراردادها معروف است. مطابق این اصل، بعد از انعقاد قرارداد، اراده ی متعاقدين باید محترم شناخته شود و مقامات عمومی حق ندارند آثار قرار داد و تعهدات طرفین را تغییر دهند. قاضی نمی تواند در قرارداد تجدید نظر کند، یا به آن معنی دیگری که مقصود طرفین نبوده بدهد. به طور کلی مقامات عمومی باید حتی الامکان از دخالت در این امور خودداری نمایند. به موجب اصل آزادی قراردادی، افراد می توانند روابط قراردادی خود را بدان گونه که می خواهند تنظیم نمایند و مکلف نیستند از قالب های خاص استفاده نمایند. ممکن است افراد قراردادی ببندند که جزو هیچ یک از عقود معین پیش بینی شده نباشد. بعد از انعقاد قرارداد، اراده ی طرفین قرارداد باید محترم شمرده شود و قانون گذار نیز باید حتی الامکان از دخالت در قراردادهای خصوصی خودداری نماید. فقط طرفین قرارداد می توانند با توافق یکدیگر آثار قرارداد منعقد شده را تغییر دهند یا آن را اقاله نمایند. مطابق اصل مزبور، قرارداد جز در موارد استثنایی تابع تشریفات خاصی نیست. امروزه، برخلاف گذشته، قراردادها از قید تشریفات رهایی یافته اند. رضایی بودن قراردادها چهره ای از اصل آزادی قراردادی است و تشریفات بودن آن استثنایی محسوب می شود. اصل آزادی قراردادی اقتضا می کند که در تفسیر قرارداد به آنچه متعاقدين صریح یا ضمنا خواسته اند توجه شود. در صورتی که معلوم گردد که مقصود طرفین غیر از چیزی است که ظاهر الفاظ و عبارات اقتضا می کند، اراده ی واقعی آنان باید در نظر گرفته شود و ملاک تفسیر قرارداد باشد خلاصه آنکه اصل آزادی قراردادی ایجاب می نماید که در مراحل انعقاد، اجرا و تفسیر قرارداد اراده ی متعاقدين مد نظر گرفته شود. ( صفایی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۴۸) بی گمان اصل آزادی به لحاظ اجتماعی و اقتصادی دارای فواید بی شماری است. با این وجود، اگر این اصل به صورت مطلق پذیرفته شود و از هر گونه قید و بندی آزاد باشد، می تواند نتایج مخربی به بار آورد. یکی از این نتایج مخرب، که می تواند دامن یک جامعه را بگیرد، خطر رواج قراردادهای غیر اخلاقی، ضد امنیتی و ناعادلانه است.

قانون گذار ایران متوجه این خطر بوده است، بنابراین قلمرو اصل آزادی قراردادی را مقداری محدود کرده است. چنان که در ماده ۱۰ ق.م. نفوذ قراردادهای خصوصی را منوط بر این کرده

۲ -- ماده ۶۶۳ ق.م.ت.ص: «وکیل نمی تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد».

است که مخالف صریح قانون نباشد و در مواد ۹۷۵ ق.م. قراردادهای مخالف اخلاق حسنه و نظم عمومی را فاقد اعتبار دانسته است. به هر حال، اهم تعهد قائم مقام، موضوع فعالیت وی در موضوع تجارتخانه است که وی باید در حدود اختیارات اعطایی موضوع قائم مقامی را انجام دهد. تاثیر در اجرا یا عدم اجرا موجب مسئولیت برای قائم مقام است و تصریح ماده ۶۶۶ ق.م. مسئولیت ناشی از تقصیر را بیان نموده است.

موضوع قائم مقام تجاری، بستگی به نوع موضوع فعالیت تجار یا تجارتخانه است همان طوری که اعمال تجاری در مواد ۲ و ۳ ق.ت و ۱ و ۲ لایحه جدید بیان شده است. به عنوان مثال اگر فعالیت تجار به تصدی حمل و نقل از راه خشکی یا آب یا هوا باشد، قائم مقام نیز باید در همان موضوع امور تجارتخانه را بچرخاند، نه این که بیاید در موضوع دیگر مثلاً تصدی به عملیات حراجی کند. زیرا وی نایب و نماینده در کلیه امور تجارتخانه در قالب موضوع فعالیت تجارتخانه می باشد. مطلب دیگر این که قائم مقام تجاری نمی تواند از حدود و مقررات و صلاحیت خود خارج شود، چرا که اعمال حقوقی خارج از صلاحیت، موجب عدم نفوذ اعمال حقوقی بوده بستگی به تنفیذ آن دارد که در صورت عدم تنفیذ اگر خسارتی وارد شود، قائم مقام تجاری مسئول جبران آن است همان طور که وکیل مسئول ناشی از تقصیر خود می باشد که در ماده ۶۶۶ ق.م. بیان داشته است.

و این قاعده عام است و در تمامی مصادیق نمایندگی وجود دارد. (حاجیانی، ۱۳۹۲: ۹۹)

از موارد دیگر تعهدات قائم مقام تجاری عدم تفویض یا نایب گرفتن کسی برای کلیه کارهای تجارتخانه که خودش قائم مقام می باشد به طوری که ماده ۳۹۸ ق.ت بیان داشته است: «قائم مقام تجاری بدون اذن رئیس تجارتخانه نمی تواند کسی را در کلیه کارهای تجارتخانه خود قرار دهد.» که مصداق آن در ماده ۶۷۳ ق.م. حق توکیل وکیل به شخص ثالث است همچنان که وکیل حق توکیل به غیر را ندارد مگر این که حق توکیل به غیر در وکالت تصریح شود، در غیر این صورت هر یک از وکیل و شخص ثالث در صورت ورود خسارت در برابر موکل مسئول جبران آن می باشند. تصریح ماده مذکور مسئولیت مطلق را به همراه دارد و آگاهی و عدم آگاهی تاثیری در امر قضیه ندارد. در موضوع بحث قائم مقام تجاری به خصوص که قائم مقام تجاری از تبحر و توانایی خاصی برخوردار است، شاید این توانایی و تبحر خاص وی موجب انتخاب قائم مقام تجاری شده است و نایب گرفتن شخص دیگری توسط قائم مقام تجاری بدون اذن تجار با رئیس تجارتخانه موجب مسئولیت مطلق برای وی می باشد.

### نتیجه گیری

قانون تجارت ایران، تنها در باب نهم قانون تجارت، بدون تعریف این قبیل نمایندگان و اختصاص موادی به آنها، به نمایندگان تجاری اشاره نموده است. به همین دلیل مقنن در سال ۱۳۸۴ اقدام به تدوین لایحه اصلاح قانون تجارت همگام با قوانین سایر کشورها با امعان نظر به متون بین

<sup>۲</sup> - ماده ۶۶۶ ق.م. «هر گاه از تقصیر وکیل خسارتی به موکل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبب آن محسوب می گردد، مسئول خواهد بود

المللی و قوانین کشورهای اروپایی خاصه قانون تجارت فرانسه نمود. لازم است در تدوین لایحه مزبور ضمن استفاده از تجربه کشورهای اروپایی در این زمینه به عنوان پیشگامان قانونگذاری در این ارتباط، نیازهای ضروریات و اقتضائات نظام حقوقی ایران نیز مورد توجه قرار گیرد. به طور مثال در متن توضیح داده شد که، تعیین میزان بالای خسارت برای نماینده تجارتي بعد از خاتمه قرارداد نمایندگی در فرانسه موجب بروز مشکلاتی گردیده، در این راستا ضروری است، قانونگذار با توجه به چنین مشکلاتی راهکارهایی جدی ببیند تا با حفظ حقوق طرفین قرارداد نمایندگی، موجبات پیشرفت اقتصادی کشور نیز فراهم گردد.

در این ارتباط لازم است از نظرات حقوقدانان، اقتصاددانان، نمایندگان تجارتي و اصیلان آنها جهت تشخیص مشکلات اجرایی لایحه اصلاحی و ارائه راه حل هایی برای حل آن موارد بهره مندی لازم، به عمل آید. در پژوهش مزبور سعی بر این شده است که ضمن تبیین ماهیت حقوقی نمایندگی تجارتي حقوق و تکالیف نماینده تجارتي را مورد بررسی قرار دهیم، چرا که چه بسا مشاهده شده است با توجه به عدم آگاهی نمایندگان موصوف، اقداماتی را انجام داده که مسئولیت های سنگینی را برای آنان به دنبال داشته است.

تا تصویب لایحه اصلاحی قانون تجارت در زمینه این قسم نمایندگان، خصوصاً حقوق و تکالیف آنها، چاره ای جز توسل به عرف تجارتي موجود در این زمینه و قوانین و اصول حاکم بر عقد وکالت نخواهیم داشت، لیکن به نظر می رسد، استناد به قوانین کشورهای اروپایی و متون بین المللی در این زمینه و به تبع آن لایحه اصلاحی قانون تجارت فاقد هر گونه ایرادی باشد، چرا که همانگونه که ملاحظه شد، بسیاری از مواد مندرج در این قوانین و لایحه اصلاحی قانون تجارت، برخاسته از ماهیت امین و وکیل بودن نماینده تجارتي است و برخی به مانند جبران خسارت از نماینده در صورت خاتمه قرارداد از اصول مسلم حقوقی است.

با توجه به این که قائم مقام تجارتي در انجام اعمال حقوقی ابتکار عمل ندارد و کلیه سود و زیان حاصله از اعمال تجاری و انعقاد قراردادها، به صاحب تجارتخانه منصرف می شود، بنابراین وی در امر تجارت نه استقلال دارد و نه تاجر محسوب میشود. به طور کلی می توان گفت که فعالیت و عملکرد قائم مقام تجاری، ذاتاً تجاری نیست و قانون تجارت و لایحه جدید نیز نمایندگی وی را جزء اعمال تجاری قرار نداده است بلکه اعمال او را به تبع تاجر بودن صاحب تجارتخانه، تجاری میدانند؛ به همین جهت، مایه تجارتي و سرقفلی به عملیات قائم مقامی تجاری تعلق نمی گیرد. در پایان باید گفت که متأسفانه بسیاری از مسائل در ارتباط با نمایندگان تجارتي در پرده ابهام بوده و نیاز به تحقیق و تفحص بیشتری دارد. برای مثال همانگونه که در خلال بحث عنوان شد، تبصره ماده ۸۸ لایحه قانون تجارت از نمایندگی در امور تجارتي مشمول قوانین خاص صحبت به میان آورده است، ذکر چنین نصحیه ای مستلزم شناسایی این دسته از نمایندگان و تدوین قوانینی است که با شاخه ای که در آن فعالیت می کنند کاملاً متناسب باشد، این در حالی است که دقیقاً مشخص نیست که در نظام حقوقی ایران چه کسانی مشمول قوانین خاص هستند و در صورت شناسایی آیا قوانین موجود جهت حکومت بر اعمال آنها کفایت می کند؟ برای نمونه مطابق ماده

فوق الذکر فروش خدمات نیز به تبع قانون تجارت فرانسه در محدوده فعالیتهای نماینده تجارتهی می گنجد، در حالی که قانونگذار فرانسه فعالیتهای این قبیل اشخاص را مانند نمایندگان آژانسهای مسافرتی و فروش فضاهای تبلیغاتی تحت قوانین خاص مدون نموده است، نظام حقوقی ما یا فاقد قوانین مکفی در این زمینه بوده با قوانین موجود بسیار قدیمی می باشند به گونه ای که پاسخگوی نیازهای امروز نیست.

### پیشنهادهای تحقیق

خلاهای قانونی موجود در رابطه با بحث قائم مقام تجارتهی و نیز عدم پیش بینی تعهدات و همچنین عدم پیش بینی موارد انحلال موجب ابهامات بوده و از سوی دیگر تعریف روشن و جامع از قائم مقام تجارتهی نه در قانون تجارت و نه در لایحه جدید بیان شده است. لذا پیشنهاد می شود خلاها قانونی برطرف گردد.

قائم مقام تجارتهی در قانون از ماده ۳۹۵ الی ۴۰۰ در فصل نهم به عنوان نمایندگی مستقل بیان شده است ولی در لایحه جدید در فصل اول در باب اعمال تجاری از ماده ۳ الی ۹ عنوان شده است و به عنوان اعمال تجاری قلمداد شده است که دارای تعارض بوده بدان جهت قائم مقام تجارتهی نه نمایندگی بوده و نه اعمال تجاری است، بنابراین پیشنهاد می شود موضوع به شکل قانونی روشن شود.

## منابع و مراجع

- آخوندی رضا، ۱۳۸۰، نمایندگی تجاری مستقل در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه رساله دکتری
- ابن فارس، احمدبن فارس، ۱۴۱۴ ه.ق، معجم مقاییس اللغة، قم انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۳۸۷، روض الجنان فی تفسیر القرآن کریم، مشهد، انتشارات آستا مقدس رضوی
- احمدی سجادی، سید علی، ۱۳۷۸، ماهیت حقوقی نمایندگی تجاری و مصادیق آن، مجله مجتمع آموزشی عالی قم، ش ۱، ص ۸۷
- اسکینی، ربیعاً، ۱۳۹۴، حقوق تجارت، چاپ ۲۰ نشر سمت، تهران جلد اول، ص ۸۶
- اسکینی، ربیعاً، ۱۳۸۵، شرکت های تجاری، تهران، انتشارات سمت، چاپ دهم، جلد اول
- اسماعیلی، محسن، ۱۳۸۷، نظریه خسارت، چاپ ۴، تهران انتشارات امیرکبیر
- امامی، حسن، ۱۳۹۱، حقوق مدنی، ج ۱، چاپ ۳۰، تهران، انتشارات اسلامی، ص ۱۵۹.
- امیران بخشایش، عیسی و باریکلو، علیرضا، ۱۳۹۳، مفهوم اصل جبران خسارت در حقوق بیمه، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۸۰.
- امیری قائم مقامی، عبدالمجید، ۱۳۹۳، حقوق تعهدات، ج ۲، تهران انتشارات میزان
- امینی، منصور و مونا عبدی، ۱۳۹۳، بررسی تطبیقی نظریه نمایندگی ظاهری، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و هشتم، شماره هشتاد و هشتم
- باقری محمود، ۱۳۷۰، نماینده تجاری، رساله دکتری، صفحه ۵۷
- بخشی زاده، اسماعیل، ۱۳۹۵، بررسی قائم مقام تجاری در قانون تجارت و لایحه جدید تجارت، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی، پردیس بین المللی ارس، دانشگاه تبریز
- برزو، محمدصادق، ۱۳۹۳، بررسی تطبیقی نمایندگی تجاری در لایحه تجارت و اسناد بین المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی، دانشگاه شیراز، واحد بین المل
- بهرامی احمدی، حمید، ۱۳۹۰، حقوق تعهدات و قراردادها، تهران انتشارات امام صادق
- بیگی، حبیب آبادی، احمد، ۱۳۸۷، نقد بررسی شرکت های تجاری در لایحه قانون تجارت، مجله پژوهش حقوقی، شماره ۱۴
- پارسایی، محمد، ۱۳۹۲ اصول تهیه و تنظیم قرارداد، چاپ ۲، تبریز انتشارات دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی تبریز، ص ۱
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۶ ه.ق، الصلاح: تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت انتشارات دارالملايين، سنه ۲۰۰۵، الموجز فی النظریه العامه فی القانون المدنی المصری، بیروت انتشارات داراحیاء التراث العربی،
- السنهوری، عبدالرزاق احمد، ۱۹۶۴، الوسیط فی شرح القانون مدنی الجدید، ج ۱، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
- سوری، سامان، ۱۳۹۷، قائم مقامی در خرید و فروش اسناد تجاری، پایان نامه کارشناسی ارشد، گرایش خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نراق
- شایگان، سید علی، ۱۳۷۵، حقوق مدنی، چاپ اول، قزوین، انتشارات طه.

شیروی، عبدالحسین، ۱۳۸۵، نقد و بررسی مقررات آیین دادرسی مدنی راجع به مطالبه خسارت قراردادی و تاخیر تادیه، مجله اندیشه های حقوق خصوصی پردیس بین المللی قم، شماره ۹، ص ۲۶

صفایی، حسین و مرتضی قاسم زاده، ۱۳۸۹، حقوق مدنی: اشخاص و محجورین، سمت.

صفایی، حسین، ۱۳۸۷، دوره مقدماتی حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، جلد دوم، میزان، چاپ ششم.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ه.ق، کتاب العین، قم انتشارات هجرت

فیومی، احمدین محمد، ۱۴۱۴ ه.ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم انتشارات موسسه دارالهجره

قاسم زاده، سید مرتضی، اصول قراردادها و تعهدات، نشر دادگستر، تهران ۱۳۸۹، ص ۱۵۵.

قریشی بنایی، علی اکبر، ۱۴۱۲ ه.ق، قاموس قرآن کریم، تهران دارالکتب الاسلامیه

قنواتی، جواد وعیسی تفرشی، محمد، رابطه نمایندگی با نهاد های حق العمل کاری، عاملی و دلالی، روزنامه اطلاعات ش مسلسل ۲۲۹۳۲ مورخ ۸۲/۹/۲۰.

کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۶، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا.

کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۶، ارث، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.

Ballew, Steven E. (1982). The Asssignment of Rights, Franchises, and Obligations of the Disappearing Corporation in a Merger, *The Business Lawyer*, V.38.

Brown, Donald J. & Waters, M. Daniel. (1991). Dissenter's Rights and Fundamental Changes under the New Low a Business Corporation Act, *Drake Law Review*, V. 40.

Cameron, Mark. (1999). Mergers and Acquisitions of Privately Held Companies, White & Lee LLP, <http://whiteandlee.com/m & a.htm>. John J. Hampton, Financial Decision Making, Concepts, Problems, And Cases, 4th ed., New Delhi: Prentice Hall of India, 1990

Edvin W. Miller, (2008), *Merger & Acquisition*, Blackwell, New York, 3rd ed.

John J. Hampton, (1990), *Financial Decision Making, Concepts, Problems, And Cases*, 4th ed., New Delhi: Prentice Hall of India.

Joseph R. Nolan & Jacqueline M. Nolan-Haley, (1990), *Black's law Dictionary*, 6th ed, New York, West Publishing Company.

Kenneth W. Clarkson & Roger LeRoy Miller, (1982), *Industrial Organization, Theory, Evidence, and Public Policy*, London, McGraw - Hill Book Company.

Stephen A. Ross & Jeffery F. Jaff, (2004), *Corporate Finance*, 3rd ed, Richard d. Irwin Publisher, Tokyo.

Verena Kusstatscher, Cary L Cooper, (2005), *Managing Emotion in Merger and Acquisition*, Edward Elgar Publishing, UK.

Malaurie Philippe- Laurent Aynes (2007) *Droit Civil Les Biens* 3é. éd. Defrenois., campell black, 2005, henry m.A, black s law dictionary, new york, wedt pub. Co,